

شرح و تاریخچه مختصری از دوره زندگی شاه نعمت اله ولی

(سید نعمت اله کهسانی المشهور بکرمانی قدس سره العزیز)

هو غوث^۱ لواصلین و فخرالعاشقین، شاه نور الدین سید نعمت اله بن سید عبدالله بن

محمدبن عبدالله بن کمال الدین بن یحیی بن هاشم بن موسی بن جعفر بن صالح بن

محمدبن جعفر بن الحسن بن محمدبن جعفر بن محمدبن اسمعیل بن ابی عبدالله

محمدالباقرعلی زین العابدین بن حسین بن علی الوصی و فاطمه بنت النبی صلوات اله و

سلامه علیه و علیهم اجمعین. و بدین ترتیب نسب این عارف بزرگ یا بیست واسطه به

امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه الصلوات و السلام می رسد.

آباء و اجداد امجدش همه صاحب مقامات عالیه و از اهل مکاشفه^۲ و ریاضیات و

کرامات^۳ بوده اند و جدش در شهر حلب (سوریه فعلی) سکونت و اقامت داشته است.

پدرش سید عبدالله از عربستان و حلب به ایران آمده و پس از گذشت و گذار در بلاد

مختلف، سرانجام در کرمان رحل اقامت افکنده است.

۱ - فریادرس - دادرس

۲ - ظاهر و هویدا شدن اسرار و امور غیبی در دل کسی - الهام

۳ - کار خارق عادت - اعجاز - معجزه - خارق، پاره کننده - بر

خلاف عادت

سید بزرگوار، نعمت اله، در روز پنجشنبه بیست و دوم سنه ثلاثین و سبعمائه (۷۳۰) و بعضی نوشته اند در سنه احدی و ثلاثین و سبعمائه (۷۳۱) هجری قمری در قبصه کھسان از توابع هرات متولد شده است والدۀ ما جدۀ سید از شبانکاره فارس بوده است.

سید مقامات علوم را نزد شیخ رکن الدین شیرازی تحصیل نموده و از پنج سالگی آثار هوش و ذکاوت از جبین و حالش ظاهر بوده است.

علم بلاغت را نزد شیخ شمس الدین مکی و الهیات را در خدمت سید جلال الدین خوارزمی و علم کلام و اصول را پیش قاضی عضدالدین خوانده و درباره مطالب کتاب مرصاد العباد و متن فصوص مباحثات زیادی نموده است.

نظر به اینکه بصحبت و ملاقات اولیاء و مشایخ رغبت وافری داشته بمسافرت پرداخته و سیر و سیاحت را اختیار نموده است.

در بیست و چهار سالگی در مکه معظمه بخدمت قطب الاقطاب: شیخ عبدالله یافعی، صاحب کتابهای: روضه الریاحین و درالنظیم و نشر المحاسن و ارشاد رسیده و ارادت او را اختیار نموده است.

مدت هفت سال تمام در مکه معظمه اقامت داشته و در این مدت بملاقات قطب الدین رازی نائل شده است. سید نعمت اله از مکه به مصر رفته و در آنجا بزیارت سلطان حسین اخلاطی موفق شده است.

سپس به ایران آمد و در سراب آذربایجان سید قاسم الانوار را در صغر سن بخدمت سید آوردند و مورد التفات و عنایت وی قرار گرفته. در سفر ماوراء النهر چندی بشهر سبز توقف کرد و در کوهستان سمرقند اربعینها داشت و در سرمای زمستان فردا "وحیدا" در مغاره های کوه ریاضت پرداخت و از کثرت برف راهها مسدود شد. در فصل بهار که برفها بتدریج بگداخت و صیادان بدان کوهسار رفتند سید را در غاری دیدند و متحیر ماندند که چگونه تک و تنها زمستان به آن سختی را در غار کوه بسر برده است.

سید معاصر اسیر تیمور گورکانی بود و در حدود کوهستان اور گنج بواسطه مشاهده بعضی کرامات: قریب نود هزار کس بسید اظهار ارادت کردند.

امیر سید کللال که فرقه نقشبندیه باو انتساب دارند ازین معنی براشفت و بخدمت امیر تیمور رسید و از سید سعایت کرد و به تیمور گفت که سید قصد خروج و داعیه سلطنت دارد او را از این صفحات باید بیرون کرد. که فسادی روی ندهد چون سید مستحضر شد فرمود تا حلوی امیر کللال را نخوریم از خراسان بیرون نرویم و آخر هم چنان شد که سید فرموده بود.

چون امیر کللال قطب فرقه نقشبندیه در خدمت امیر تیمور به سعایت از سید نعمت الهه پرداخت و سخنان مفسدانه و مغرضانه بزبان آورد امیر تیمور خود شخصاً در یکی از مغارات بملاقات سید رفت و پس از سخنان بسیار که ما بین آندو رد و بدل شد. امیر

بسید اظهار داشت شما از ولایت ما کوچ کنید و بجای دیگر بروید سید پس از تأمل و تفکر گفت: بهر ملکی که رفتم و بهر سرزمینی سیر کردم مملکت شما بود. پس کجا باید شد!

القصه سید بماوراء النهر رفت و در آنجا بود که میر حسینی سادات صاحب کنزالرموز و مصباح الارواح سیده حسیبه نسبیه که خواند زاده سلطان بخت: بنت میر عمادالدین حمزه حسینی الهروی بود بقصد ازدواج سید درآورد و در آنوقت سید شصت سال داشت.

پس از این ازدواج سید بجانب کرمان آمد و در کوه لبنان اقامت اختیار کرد و در اینجا بود که سید زاده بزرگوار سید برهان الدین خلیل اله فرزند آن جناب متولد شد. چندی هم بتفت یزد توقف فرمود خانقاهی در آن محل بساخت و سلطان اسکندر بن عمر شیخ: مدت چهار سال امورات و سرپرستی آنجا را به سید موهبت کرد و از دور و نزدیک و ترک و تاجیک علماء و فقراء بخدمت وی می آمدند و سر ارادت بر آستانش می نهادند.

در تفت یزد بود که مولانا شرف الدین علی یزدی و خواجه صائن الدین علی ترکه اصفهانی بخدمت سید رسیدند و باشاره او مسافرت مصر و شام گزیدند.

جناب سید وقتی بشیراز آمدند سیدابوالوفا و سید محمود واعظ مشهور بداعی الی اله و حافظ شیرازی و بدر علامه دوانی و شیخ ابوالسحق بهرامی و علامه شریف جرجانی شرف خدمت او را دریافتند.

اجمالاً اینکه جناب سید نعمت اله از مشاهیر عرفا و اولیاء بوده جامع علوم عقلیه و نقلیه و صاحب مراتب ذوقیه و کشفیه بوده است و مدتها در سمرقند و کوه صاف که در نواحی بلخ واقعست مجاهده نموده و ریاضت کشیده است و در کرامات و خوارق عادات مشهور عالم و در علویایه سمو^۱ مایه مسلم بوده است.

در هر کجا که بوده است بزرگان و اشراف هدایا و تحفه هائی بدرگاهش می فرستادند و از جنابش طلب همت می کردند.

شاه نعمت اله در سفر به هرات مورد وجه و عنایت و احترام شاهرخ میرزای تیموری قرار گرفت و فرزند امیر تیمور او را تعظیم بسیار کرد.

سید با اکثر عرفا و اغلب مشایخ زمان خود ملاقات کرده و بیشتر آنها را بحلقه ارادت و طریقت خود کشانیده و جمعی کثیر را تربیت فرموده است.

جناب شاه داعی الله شیرازی بخدمت سید ارادت تام داشت و شاه قاسم انوار نقش اخلاصش بر لوح دل می نگاشت.

^۱ - رفعت و بلندی

شیخ آذری طوسی خرقه از دست او پوشیده و مولانا فضل اله سید نظام الدین احمد شیرازی باده معرفت را از ید او نوشیده است.

در تشیع آنجناب کسی را مجال تردید نیست و در بزرگواری وی خاطری را یارای تشکیک نه.

دولت‌شاه سمرقندی و قاضی نوراله شوشتری نوشته اند همواره از اطراف هدایای نقدی و جنسی بخدمت سید می آورده اند و وی به شبهه تصرف می کرده است.

شهرت داشته است که لقمه حرام از گلوی سید پائین نمی رود. امیر تیمور برای آزمایش

این امر خوانسالار خود را امر نموده که از ممر حرام طبخی به خدمت سید ترتیب دهد.

خوانسالار بدرج دروازه رفته می بیند پیرزنی بره ای به همراه دارد بزور و ستم از او می

گیرد و با همین بره سرقت شده طعامی ترتیب می دهد و در حضور امیر تیمور بخدمت

سید می آورد و سید تناول می فرماید.

در این هنگام، امیر از سید می پرسد. طعامی که میل فرمودید حلال بود یا حرام؟ گفت بر

من حلال بود و بر شما حرام! امیر در غضب شد و جریان بدست آوردن بره را برای

سید نقل کرد سید فرمود از صاحبش تحقیق بفرمائید تا حقیقت امر بر شما معلوم شود!

در همین موقع پیر زن برای شکایت و داوری از سرقت بره اش بنزد امیر تیمور می رسد

و می گوید پسر من به سرخس رفته بود و من از سلامتی و بازگشت او نگران بودم. شنیدم

که سید نعمت اله ولی بهرات آمده نذر کردم که اگر پسرم بسلامت از سرخس بازآید این
بره را بجهت سید ببرم. پسرم باز آمد و بره را بجهت سید نعمت اله می آوردم که درب
دروازه یکی از ملازمان شما بظلم و ستم از من گرفت!....

بعد از تقریر این مطلب بر اخلاص و ارادت امیر نسبت بسید افزوده گشت.

شاه نعمت اله ولی در طریقه تصوف موسس و موجد سلسله معروف نعمت الهی است
و این سلسله و طریقه بحضرت امام ثامن حضرت رضا (ع) می پیوندد و بنام وی مشهور
است.

چنانکه شعبه ای بنام سیدمحمد نوربخش: نوربخشیه و شعبه ای بنام ابونجیب سهروردی:
سهرودیه اند. موارد تمایز و تشخیص طریقه نعمت الهی از سایر فرق صوفیه بسیار است
و از همه مهمتر اینکه، طریقه نعمت الهی تابع شریعت است و پیروان این فرقه خود را
مقید و موظف بانجام اعمال عبادی و شرعی می دانند و مانند پیروان برخی از فرقه های
دیگر در انجام اعمال و وظایف دینی بی بند و بار و لابلالی نیستند!

پیروان نعمت الهی در مساجد مسلمانان حضور بهم می رسانند و در نماز جماعت
شرکت می کنند و بدستورات شریعت سخت پای بند هستند.

شاه شجاع شیرازی نیز با وی (سید نعمت اله) صحبت داشته و احمد شاه بهمنی از هندوستان بواسطه خوابی که دیده بود نسبت به سید اظهار ارادت می کرد و مخلصانه عشق می ورزید.

از فضلی عهد: سید محمود واعظ مشهور به شاه داعی الی اله و شیخ ابواسحق بهرامی و

بسحق اطعمه شیرازی و شیخ کمال الدین خجندی و شاه قاسم الانوار که در مرثیه شاه

نعمت اله گفته است: آن ماه مسافر سفری کرد ز ماهان و خواجه صاین الدین علی ترکه

و مولانا شرف الدین علی یزدی و سید حاجی نظام الدین احمد شیرازی و جماعتی کثیر

از مخلصان و مریدان سید بوده اند و میر سید شریف جرجانی اگر چه به نقشبندیه

نسبت داشت با سید نیز اظهار ارادت می کرده است. چنانکه وقتی که جناب سیسد از

کرمان به شیراز می آمد و از کناره مقبره سعدی عازم شهر می شود سید شریف جرجانی

و سایر فضلی شیراز تا خارج شهر باستقبال او شتافتند و مقارن همین حال بارانی تند

گرفت. میر سید شریف گفت الحمدلله عجب لطف الهی متوجه است، نعمه اله معنا و

رحمه الله علینا ذلک فضل الله بنا.

روزی مقرر بود که در شبستان جامع عتیق شیراز با میرزا اسکند بن عمر شیخ نماز

گذراند. حافظ رازی سجاده می رسید شریف را بر طرف دست راست میرزا اسکندر

بگسترد و سجاده سید نعمت اله را جانب چپ، ناگاه سید از در بزرگ ظاهر شد، مردم

چنان بازدهام بدست بوس رفتند که بیم آن بود که سید شریف در زیر دست و پای خلق

هلاک شود. سید دست او را گرفته به همراه خود آورد تا داخل شبستان شدند.

در این موقع میر سید شریف دید که حافظ رازی که از تلامذه اوست سجاده او را بر

دست راست انداخته. لذا از روی ادب او را برچید و بدست چپ گسترد و سجاده سید

را بجای سجاده خود بجانب راست پهن کرد. حافظ رازی باستاد خود میر شریف عرض

کرد چرا چنین کردی؟ سید شریف گفت: بگذار که تو حال اولیا را ندانی.

الحاصل شاه نورالدین سید نعمت الهه پس از یکصد و چهار یا پنج سال عمر و بیست و

پنجسال اقامت در قصبه ماهان کرمان دیده از جهان فرو بست و حجله "عارف اسرار

وجود" ماده تاریخ فوت اوست (۸۳۲ قمری هجری)

سلطان شهاب الدین احمد بهمنی دکنی که از مریدان سید بود. امینی از طرف خود با

نقدینه کافی به ماهان فرستاد تا گنبد و بارگاه وسیع و عالی بر مرقد سید بنا کنند.

عدد رسالات حقایق و معارف آیات سید متجاوز از سیصد جلد عبری و فارسی است و

ذکر اسامی کلیه آن رسالات موجب تطویل کلام می باشد. دیوانش را که بالغ بر دوازده

هزار بیت است جمع کرده اند و سید داعی الی اله شیرازی بر آن دیوان دیباچه ای نوشته

است.

بسید نعمت اله کشف و کرامات زیادی نسبت داده اند از جمله در کتاب: سوانح الایام
درباره وی این قصه نقل شده: سید نعمت اله هنگامی که به مصر می رسد در کنار رود
نیل ملاقاتی با سید حسین اخلاطی با حضور جمع کثیری از دراویش بعمل می آورد.
صاحب کتاب می نویسد: پس از اینکه مدتی از ورود سید نعمت الله به مجلس می گذرد
اخلاطی از خلوتگاه خود بیرون می آید و در ورود به مجلس قبل از همه با سید نعمت
اله معانقه و مصافحه می نماید و سپس به یاران دیگر خوش آمد می گوید: موقعی که
همه افراد حاضر در مجلس علی قدر مراتبهم در جای مخصوص بخود مستقر می شوند.
سید حسین روی به سید نعمت اله کرده و می گوید: نعمت اله! امروز می خواهیم از
حالات شما و از این نعمت دیدار و فیض حضوری که دست داده است بهره مند شویم.
سید نعمت اله در جواب می فرماید که شما چیزی ظاهر کنید تا نوبت ما برسد!
سید حسین اخلاطی که از علوم غریبه کیمیا و لیمیا بهره ای داشت گوشه ای از آنرا به
سید نشان می دهد. نوبت که به شاه نعمت اله می رسد بسید حسین می فرماید. هدف و
مدعای ما کیمیای فقر محمدی است نه کیمیای مادی!

روز بعد شاه نعمت اله با یاران تودیع می کند و بقصد مکه معظمه عازم سفر می شود.
پس از طی مسافتی ، حقه سر بمهری را بیکی از دراویش همراه خود می دهد تا بسید
حسین اخلاطی برساند و باز گردد. اخلاطی وقتی حقه را می گشاید. قدری پنبه با آتش

سوزان را در کنار هم می بیند. بدون اینکه آتش به پنبه آسیبی رسانده باشد. با خود می گوید: دریغ و افسوس که نعمت اله را نشناختیم و صحبت او را در نیافتیم. درویشی که حقه مزبور را بجهت سید حسین برده بود در مراجعت بخاطرش می گذرد که کاش، حضرت شاه نعمت اله روزی چند در صحبت سید حسین توقف می فرمود و کیمیاگری را از وی می آموخت و ما دراویش را از این فقر و فاقه نجات می داد و چون بخدمت سید بازگشت سید نعمت اله آنچه را که در راه بخاطر درویش گذشته بود ظاهر کرد و پاره سنگی را از زمین برداشت و به درویش داد و گفت این سنگ را بجواهری نشان ده و بهای آنرا سؤال کن، جواهری قطعه لعلی می بیند که در عمرش نظیر آنرا ندیده و بهای آنرا بی شاز هزار درم می داند.

درویش پاره سنگ را از جواهری گرفته و بخدمت نعمت اله باز می گردد، سید دستور می دهد تا آن سنگ لعل شده را صلایه کرده و شربتی از آن بسازند و بهر یک از درویش چند قطره ای از آن شربت بچشانند و فرمود:

ما خاک راه را به نظر کیمیا کنیم صد درد را بگوشه چشمی دوا کنیم

از اشعار شاه نعمت اله بیش از همه حافظ شیرازی متأثر شده است. و مشابهات زیادی از لحاظ مضامین و لفظ بین غزلیات شاه نعمت اله و غزلهای حافظ وجود دارد.

استاد معاصر آقای دکتر عبدالحسین زرین کوب در کتاب پر ارزش خود "ارزش میراث صوفیه" درباره سلسله نعمت الهی و سید نعمت اله کرمانی و شرح حال و زندگی وی بطور خلاصه چنین می نویسد:

شاه نعمت اله سیدی بود از اهل حلب: اما چون در اواخر عمر در ماهان کرمان می زیست شهرت کرمانی یافت، در جوانی بیشتر در عراق می زیست در سن بیست و چهارسالگی بزیارت مکه رفت در آنجا هفت سالی بسر برد و از خواص مریدان شیخ عبدالله یافعی گشت. یک چند درهم در سمرقند، بلخ، هرات مرو و یزد بزیست و بیست و پنجسال پایان عمر را در کرمان و حوالی آن بسر آورد، در قسمتی از عمر خود با امیر تیمور و پسرش شاهرخ معاصر بود. میرزا شاهرخ و همچنین سلاطین بهمنی دکن را در حق وی اعتقادی تمام بود.

شاه نعمت الله علاوه بر کسب علوم رسمی بریاضیت و مجاهدت هم توجه تمام داشت، مکرر خلوت نشست و چله ها بسر آورد، گذشته از اینها علاقه ای خاص هم به زراعت و عمران داشت و در یزد و ماهان، نزدیک خانقاه خویش باغ و عمارت ساخت.

فرقه نعمتی که مخصوصاً در عهد صفویه و پس از آن در غالب ولایات ایران با فرقه حیدری شهر جنگ داشته است منسوب باوست چنانکه سلسله نعمت الهی نیز بوی منسوبست. رسائل و اشعار بسیار نیز از او باقیست، اشعارش از جهت ادبی محض چندان

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

اهمیت ندارد اما به سبب اشتغال بر معانی مهم عرفانی قابل توجه است، سلسله نعمت

اللهی که بوسیله او بنیاد شد مدتی دراز تکیه گاه عمده عرفان در ایران و هند گردید.

اخلاف شاه نعمت اله بعد از او به هند رفته اند و یک چند طریقه نعمت اللهی را در آن

سرزمین رواج تمام داده اند.